

DOI: 10.30495/jss.2022.1900423.1218

**Research Paper**

## **Investigating the social factors associated with women's social deprivation (Case study of women in Urmia)**

**Maryam Seyyedzadeh**

*Ph. D. candidate in Economic Sociology and development, science and research branch, Azad University, Tehran, Iran.*

**Seyed Mohammad Sadegh Mahdavi**

*Professor in Sociology, science and research branch, Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). E- mail: sms\_mahdavi@yahoo.de*

**Mostafa Azkia**

*Professor in Sociology, science and research branch, Azad University, Tehran, Iran.*

Social deprivation is a fact that some people are significantly more exposed to it than others. Meanwhile, women's groups see the most social exclusions. Accordingly, this study examines the sociological deprivation of women and its related social factors in the city of Urmia. The theoretical framework of the research is the theories of Narayan, Bourdieu, Patrick, Giddens and Dahrendorf. The research method was quantitative and survey using questionnaire technique. The community was studied by women in Urmia, and 430 people were questioned by sampling the possible quotas. The findings show that, social deprivation has a negative and significant relationship with each of the variables of equal opportunities, participation, skill, decision-making power, social capital, social economic base and social network ( $p < 0/001$ ). Multiple regression was used to explain the dependent variable, and all variables remained in the regression model and had a significant effect on the dependent variable. The coefficient of determination indicates that, about 38% of the variance of women's social deprivation is explained by the independent variables in the regression equation.

***Conflict of interest:***

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

**Key words:** *Social Deprivation, Social Capital, Equal Opportunities, Social Networks, Women in Urmia.*

## بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با محرومیت اجتماعی زنان (مطالعه موردی زنان شهر ارومیه)

مریم سیدزاده طلائی<sup>۱</sup>

سید محمدصادق مهدوی<sup>۲</sup>

مصطفی ازکیا<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۲/۳۱

### چکیده

محرومیت اجتماعی واقعیتی است که برخی افراد به طور قابل توجهی بیش از دیگران در معرض آن هستند. در این میان گروه‌های زنان بیشترین محرومیت‌های اجتماعی را می‌بینند. این پژوهش به بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی زنان شهر ارومیه و عوامل اجتماعی مرتبط با آن پرداخته است. چارچوب نظری پژوهش نظریه‌های نارایان، بوردیو، پتربیک، گیدنز و دارندروف است. روش تحقیق کمی و پیمایش با استفاده از تکنیک پرسشنامه بوده است. جامعه تحت مطالعه زنان شهر ارومیه بوده که با نمونه‌گیری سهمیه‌ای احتمالی، ۴۳۰ نفر مورد پرسش قرار گرفتند. یافته‌ها و نتایج به دست آمده حاکی از آن است که میانگین احساس محرومیت اجتماعی در بین زنان برابر  $37/93 \pm 7/54$  بوده است و متغیر مذکور با هر یک از متغیرهای فرصت‌های برابر، داشتن مهارت، قدرت تصمیم‌گیری و سرمایه اجتماعی دارای رابطه منفی و معناداری است ( $sig < 0/001$ ). برای تبیین متغیر وابسته از رگرسیون چندگانه استفاده شد و تمامی متغیرها در مدل رگرسیونی باقی ماندند و متغیر فرصت‌های برابر بیشترین اثر و متغیر سرمایه اجتماعی کمترین اثر معنادار بر متغیر وابسته داشته‌اند. ضریب تعیین به دست آمده بیانگر آنست که حدود ۳۸٪ از واریانس محرومیت اجتماعی زنان توسط متغیرهای مستقل موجود در معادله رگرسیونی تبیین شده‌اند. واژگان کلیدی: محرومیت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، فرصت‌های برابر، مهارت، قدرت تصمیم‌گیری، زنان شهر ارومیه.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران- ایران.

۲. استاد جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران- ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: sms\_mahdavi@yahoo.de

۳. استاد جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران- ایران.

**مقدمه**

محرومیت اجتماعی موضوعی پیچیده و چند بعدی و رابطه‌ای است. عوامل زیادی بر محرومیت اجتماعی تاثیرگذارند که عوامل مادی (درآمد، مسکن، کالا، خدمات)، و عوامل معنوی (تبعیض روابطی) را شامل می‌شود (۲۵: ۲۳۹). محرومیت اجتماعی به شرایطی از محرومیت اشاره دارد که فرد و جامعه را متاثر می‌کند. محرومیت اجتماعی تجربه‌ایست توسط مردم که از مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، قدرت، مشارکت سیاسی و دسترسی به منابع جمعی مثل ابزار آموزشی، شبکه خانوادگی و غیر رسمی، مصرف کالا، خدمات، تفریح و استراحت به دور هستند.

محرومیت اجتماعی به معنای فقدان نسبی، پاداش‌های جامعه، مانند حیثیت، قدرت، منزلت اجتماعی، و فرصت‌های مشارکت در فعالیت‌ها و سازمان‌های مختلف است که می‌تواند با محرومیت اقتصادی همراه باشد. محرومیت اجتماعی، تنها در ارتباط با مفاهیم مادی و فقر تعریف نمی‌شود، بلکه مهم‌تر از آن حقوق شهروندی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. همچنین، محرومیت اجتماعی می‌تواند به فقدان برابری جنسیتی نیز مربوط باشد (۱۰: ۴۵).

زندگی در فقر و تجربه نابرابری جنسیتی برای زنان، از مؤلفه‌های عمده محرومیت اجتماعی است و مشکلات مالی و بهداشتی را در پی دارد. محرومیت اجتماعی (به دلیل عدم دسترسی به آموزش، خدمات، منابع، تصمیم‌گیری و تجارت) فقر را هم در سطح فردی و هم اجتماعی برای زنان رقم می‌زند و تجربه واقعی محرومیت و تبعیض سبب ایجاد احساس ناتوانی، کاهش اعتماد به نفس و افزایش نابرابری جنسیتی می‌شود (۱۵). و اگر این نابرابری جنسیتی در سرمایه‌های انسانی، دارایی‌های فیزیکی، و تفاوت‌های جنسیتی باقی بماند (۱۹)، زنان ظرفیت بسیار کمتری برای تبدیل انتخاب‌های شخصی به نتایج مورد نظر دارند. یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر محرومیت اجتماعی، سرمایه اجتماعی است. برخورداری متفاوت افراد از انواع سرمایه‌ها مبنای مهمی برای مقایسه اجتماعی است. افراد با قرار گرفتن در شبکه‌های اجتماعی که از نظر سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در سطح بالاتری قرار دارند، همواره شرایط زندگی خود را با دیگری مقایسه کرده و دچار احساس محرومیت می‌شوند. در بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و محرومیت اجتماعی مطالعات نشان دادند بین این دو متغیر همبستگی معکوس بالایی وجود دارد، به طوری که هر چه انواع سرمایه‌ها بیشتر، محرومیت اجتماعی کمتر است (۳).

وجود نابرابری‌ها در زمینه اشتغال، مانعی برای ورود زنان به برخی مشاغل که در برداشت‌های عامیانه، مردانه تلقی می‌شوند و سبب انعطاف‌ناپذیری بازار کار می‌شود؛ این امر نقش مهمی در افزایش فقر به ویژه برای زنان در جامعه دارد. علاوه بر این، نابرابری‌ها بر تحصیلات، و آموزش و فراگیری مهارت‌های نسل بعد نیز تأثیر منفی می‌گذارد، زیرا تصمیمات والدین برای تعیین سطح تحصیلات، دختران و پسران و سمت و سوی آن، با توجه به فرصت‌های شغلی شکل می‌گیرد و موقعیت پایین‌تر زنان در بازار کار، سبب

بی‌عدالتی و ناکارآمدی اقتصادی (فقر مادی و درآمدی) می‌شود و می‌تواند در بروز محرومیت اجتماعی مؤثر باشد (۲: ۵۸).

نکته دیگر برخورداری افراد از انواع مهارت‌هاست. مهارت‌های افراد، باید به آن‌ها کمک کند تا در مورد خود و خانواده و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، قادر به تصمیم‌گیری شوند. با برخورداری از مهارت‌ها و توان‌مندی‌ها، زنان قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویشتن شده و به استعدادها و محدودیت‌های درونی خویش آگاه می‌شوند. قدرت رویارویی با دشواری‌ها را کسب می‌نمایند و در کاهش محرومیت‌ها مؤثر واقع شوند. این پژوهش در پی فهم و سنجش محرومیت اجتماعی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در بین زنان شهر ارومیه هست و به وضعیت محرومیت اجتماعی زنان بر اساس متغیرها و شاخص‌های محرومیت اجتماعی پرداخته شده است و سوال تحقیق عبارتست از این که: عوامل اجتماعی مرتبط با محرومیت اجتماعی زنان کدام‌ها هستند؟

#### پیشینه تحقیق

در این بخش، پژوهش‌های مرتبط با موضوع را در دو قسمت پژوهش‌های داخلی و پژوهش‌های خارجی مطرح می‌شود. درباره‌ی موضوع محرومیت اجتماعی، پژوهش‌های فراوانی به طور مستقیم و غیر مستقیم انجام شده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

فروزنده‌مقدم و فرهمند (۷)، در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی دختران روستایی زابل و عوامل مرتبط با آن» نتیجه گرفتند که بین متغیرهای مورد بررسی نگرش سنتی والدین، نابرابری جنسیتی، منابع در دسترس اقتصادی اجتماعی محیط، تحصیلات و درآمد، با متغیر محرومیت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. در این میان، متغیر نگرش سنتی والدین، بیشترین نقش را در تبیین متغیر محرومیت اجتماعی ایفا می‌کند. نتایج تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل واردشده به مدل رگرسیونی، ۳۶ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده است. نیازی و همکاران (۱۶)، در پژوهشی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی فرهنگ فقر در باب روستاهای استان اردبیل» به این نتیجه رسیده‌اند که متغیرهای مشارکت، وابستگی به دیگران، منزلت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، خشونت، انزوا و پایگاه اقتصادی اجتماعی، رابطه‌ی معناداری با فقر دارند و عدم مشارکت اجتماعی فقرا در مسائل مدنی، زمینه‌ساز فرهنگی شدن فقر است. اشتری‌مهرجردی و همکاران (۴)، در پژوهشی با عنوان «بررسی وضعیت محرومیت اجتماعی در میان جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر تهران» مشخص کرده‌اند که محرومیت اجتماعی، متغیری پیچیده و چندوجهی است که از طریق متغیرها و مؤلفه‌های مختلفی سنجیده می‌شود. همچنین، متغیرهای زیادی بر این پدیده، تأثیرگذار هستند، اما مهم‌ترین متغیر، منطقه محل سکونت است. فیروزآبادی و صادقی (۸)، در پژوهشی با عنوان «ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت» به این نتیجه رسیده‌اند که در میان دو گروه زنان بومی و مهاجر، زنان فقیر بومی از نظر

حمایتی از شبکه درون گروهی قوی‌تری برخوردارند و در فعالیتهای اجتماعی غیر رسمی، مشارکتی فعال‌تر دارند. همچنین زنان شاغل نسبت به زنان غیر شاغل، از شبکه حمایتی بین گروهی قوی‌تر و ناهمگون‌تری برخوردارند و فعالیت اقتصادی این دسته از زنان، شعاع حمایتی گسترده‌تر و منابع حمایتی بیشتری را برای آنها فراهم کرده است. پژوهشی با عنوان «فقر و سرمایه اجتماعی در جامعه روستایی» به قلم شادی‌طلب و حجتی کرمانی (۲۳)، مشاهده می‌شود که درجه مشارکت روستاییان از حد سهیم شدن در اطلاعات فراتر نرفته و روستاییان از مشارکت در تصمیم‌گیری در سطوح بالاتر محروم بوده‌اند. در نتیجه مشارکت‌هایی از نوع ابزاری، تغییر چندانی در وضعیت فقر روستا به وجود نیاورده است. همچنین به نظر می‌رسد ریشه دوام‌ناپذیری خشونت در فرهنگ جامعه و خسارت‌های انسانی و مادی ناشی از آن، زمینه کافی را برای بروز و تداوم فقر فراهم می‌کند. در پژوهشی دیگر شادی‌طلب و گرائی‌نژاد (۲۲)، با عنوان «فقر زنان سرپرست خانوار» به این نتیجه دست یافتند که همواره سهم فقر زنان سرپرست خانوار بیشتر از سهم مردان سرپرست خانوار بوده است و زن بودن احتمال قرار گرفتن در دایره فقر را افزایش می‌دهد. اما شکاف بین این دو گروه با گذر زمان کاهش یافته است. اگر چه فقر زنان سرپرست خانوار سیر نزولی داشته است اما زنان بیسواد و کم‌سواد در مناطق شهری به شدت در معرض فقر قرار داشته‌اند. با افزایش تعداد شاغلان در خانوار، خطر قرار گرفتن خانوار در فقیرترین گروه‌ها کاهش می‌یابد. زنان سرپرست خانوار به دلیل بی‌سوادی، داشتن خانوارهای کوچک و تعداد شاغلان کمتر، جزو فقیرترین قرا هستند. آندیا آندای و ایگار<sup>۱</sup> (۲۴)، در پژوهشی با عنوان «وضعیت دختر بچه‌ها در مدارس ابتدایی، راهنمایی، و متوسطه در شمال نیجریه» نشان داده‌اند که موفقیت‌های علمی دختر بچه‌ها بر اساس محل تحصیل آنها، متفاوت است و دختران در مدارس شهری، عملکرد بهتری نسبت به مدارس روستایی دارند. احمد قاضی خولیکوزامان (۱۷)، در پژوهشی با عنوان «مهار محرومیت اجتماعی در آسیای جنوبی»، ابتدا به بررسی مفهوم محرومیت اجتماعی از ابعاد متفاوت پرداخته و نشان داده است که در کشورهای در حال توسعه، افراد فاقد زمین، بیکاران، کارمندان با درآمد پایین، کشاورزان دور افتاده، شاغلان بخش غیر رسمی، زنان غیر فعال، معلولان ذهنی و جسمی جزء محروم شدگان محسوب می‌شوند. همچنین محرومیت در میان برخی از گروه‌ها با ویژگی‌های خاص متفاوت است. نتایج حاکی از این بود که در کشورهای آسیای جنوبی، رشد بی‌رویه جمعیت، زوال طبیعت، تغییرات آب و هوایی، موروثی بودن حکومت، برتری نخبگان از عوامل افزایش محرومیت اجتماعی هستند. سپس وی به چندین راه‌حل از جمله: آزادی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی محروم شدگان، توان‌مندسازی آنان از طریق افزایش کیفیت آموزش، خدمات بهداشتی، دسترسی به منابع، اطلاعات و تکنولوژی‌های مناسب و اشتغال، فراهم کردن فرصت‌ها جهت فعالیتهای اقتصادی، دموکراسی مشارکتی در سطح مرکزی و محلی، جهت کاهش

1. Undiyaundeye & Igiri

محرومیت و افزایش ادغام اشاره می‌کند. عبدالرحمان (۱)، در پژوهشی با عنوان «درمانی برای فقر زنان» تقسیم نقش‌های جنسیتی بر پایه پدرسالاری پایدار را به چالش می‌کشد. از دیدگاه وی کاهش زمان فقر زنان نه تنها برای زنان و جامعه آن‌ها مفید است بلکه باعث تحقق اهداف هزاره توسعه نیز می‌تواند باشد. درمان فقر زنان، از نظر وی توان‌مندسازی آنان برای استحقاق حق خود و تصمیم‌گیری فعال می‌باشد. از نظر وی مسئولیت‌های دختران و زنان و صرف زمان بیشتر برای انجام کارهای خانگی به علت تقسیم کار جنسیتی، آن‌ها را از مشارکت فعال بازمی‌دارد. سرمایه‌گذاری در برنامه‌هایی که باعث کاهش زمان کارهای خانگی آن‌ها مانند (تکنولوژی جدید جهت کاهش پخت غذا) می‌شود، باعث بهبود شرایط زنان در شهر و روستا خواهد بود.

### مبانی و چارچوب نظری

صاحب‌نظران از زوایای مختلفی به مبحث محرومیت پرداخته و دلایل متنوعی را برای آن بیان کرده‌اند. از نظر آنان محرومیت اجتماعی، معلول علت یگانه‌ای نیست. در پژوهش حاضر برای تبیین موضوع محرومیت اجتماعی، از نظریه‌های مختلف اندیشمندان عرصه جامعه‌شناسی استفاده شده است. در مفهوم محرومیت اجتماعی یک سوال اساسی مطرح می‌شود. «محرومیت از چه چیزی؟»، زیرا در عمل پذیرش یا عدم پذیرش هر کسی به معنای محروم کردن است. مثلاً در آمریکا از این اصطلاح برای مواردی هم چون تحریم یا محرومیت‌های ناشی از سیاست‌گذاری‌های مهاجرتی، ممانعت‌های ناشی از منطقه‌بندی، محرومیت‌های ناشی از تبعیض اعمال شده در باشگاه‌های اجتماعی.

بر خلاف نابهنجاری و آنومی، محرومیت هم انسجام اجتماعی را تهدید و هم تشدید می‌کند. پس عکس محرومیت «یکپارچگی» و فرآیندهای منتهی به تکوین آن می‌باشد. در نگرش دورکیمی این موضوع به بحث ادغام در فرهنگ متعالی مربوط می‌شود. هر چند که کاربردهای اخیر از این اصطلاح، پست‌مدرنی هستند که در آن، این کاربردها به مفاهیم چند فرهنگی راجع به این که چگونه اساس انسجام شکل و ظاهری دوباره می‌یابد، ملحق می‌شوند، همان طور که فرهنگ‌های حاکم، خرده فرهنگ‌ها را تثبیت و تعدیل می‌کنند و بالعکس. از نظر سیلور<sup>۱</sup> پارادایم انسجام، به طور عمیق و گسترده به سمت مطالعات فرهنگی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناسی و قوم‌نگاری سوق پیدا می‌کند. این پارادایم تمرکز ویژه‌ای بر محرومیت ذاتی در انسجام ملت، نژادی، قومیتی، بومی و سایر پیوندهای فرهنگی با ابتدایی که مرزهای میان گروه‌ها را تعیین می‌کنند، دارد. از نظر وی، پارادایم انحصار با فلسفه سیاسی سوسیال دموکراسی و رویکرد تضاد مرتبط است. در این پارادایم، نظم اجتماعی اساساً محصول مجموعه‌ای از روابط سلسله‌مراتبی قدرت است که از بالا به پایین تحمیل می‌شود و محرومیت اجتماعی ناشی از کنش و تاثیر متقابل طبقه، پایگاه و قدرت سیاسی است که در راستای منافع خودی‌ها و به ضرر غیر خودی‌ها رخ می‌دهد. انسداد اجتماعی، فرآیندی است که به وسیله آن گروه‌ها

<sup>۱</sup>. Silver

سعی می‌کنند به واسطه ثروت و یا امتیازات نمادین، خاستگاه قومی، زبان یا مذهب، کنترل انحصاری بر منابع برقرار کرده و دسترسی به آن را محدود کنند (۹: ۱۴۰).

آمارتیا سن<sup>۱</sup>، رویکرد محرومیت اجتماعی را با چارچوب گسترده‌ای از آزادی و قابلیت‌ها مطرح می‌کند تا عوامل موثر در فرآیند محرومیت اجتماعی را توضیح دهد. وی، مفهوم محرومیت اجتماعی را با نظریه فقر نسبی مرتبط می‌داند، اما محرومیت اجتماعی با فقر هم مرز نیست (یعنی می‌توان محروم بود ولی لزوماً فقیر نه)، اما بسیاری از افراد فقیر محروم هستند. تمرکز بر محرومیت اجتماعی، دید گسترده‌ای نسبت به دیدگاه فقر ارائه می‌کند. وی دو نوع محرومیت را از هم تمییز می‌کند. یکی محرومیت منفعل است که ناشی از فرایندهای اجتماعی است که در آن هیچ تلاش هدفمند و تعمدی برای محروم کردن وجود ندارد مثل فقر ناشی از رکود اقتصادی. دیگری، محرومیت فعال است که ناشی از فرایندهای اجتماعی است که در آن تلاش هدفمند، مستقیم و تعمدی برای محروم کردن وجود دارد مانند به رسمیت نشناختن حق رای برای مهاجران یا بیکار ماندن گروه‌های اقلیت به دلیل اختصاص یافتن مشاغل به گروه‌های دیگر (۲۱: ۱۷-۱۴).

سن نظریه خود را با اولویت بخشیدن به امکانات به معنای دسترسی به اجناس و خدمات لازم برای زندگی خوب شروع می‌کند. وی معتقد است که رشد اقتصادی و منابع لازمه توسعه انسانی هستند (۲۰: ۴۴). از نظر وی، کیفیت زندگی بر قابلیت افراد برای موفقیت استوار است، هر چند که رفتار مردمان و جوامع متفاوت، در تبدیل ظرفیت درآمد و کالای خویش به موفقیت، متفاوت است. مانند امکانات یک فرد معلول مثل ویلچر و یا مراقبت‌های تغذیه‌ای کودک (۵: ۳).

بر طبق نظر اوسمانی<sup>۲</sup>، محرومیت اجتماعی فقط بعد رابطه‌ای را به تحلیل فقر اضافه می‌کند و سپس ادعا دارد که افراد بر اثر عواملی مستقل از فقر دچار محرومیت اجتماعی می‌شوند (۲۶). بنابراین محرومیت اجتماعی، هم عنصر سازنده محرومیت قابلیت و هم علت وسیله‌ساز شکست قابلیت را مشخص می‌کند. بوردیو و نارایان<sup>۳</sup> بر این نظرند که ساختارها، نهادها، و روابط اجتماعی، تفاوت‌ها و به بیان دقیق‌تر، امتیازهای اجتماعی را به نفع گروه‌های فرادست بازتولید می‌کنند و فرودست را از دست‌یابی به فرصت‌ها و موقعیت‌های بهتر محروم می‌سازند (۷).

از دیدگاه نارایان، محرومیت اجتماعی نیاز همانند سرمایه اجتماعی، به ساختارها و فرایندهای اجتماعی و سیاسی و نحوه تأثیرگذاری آن بر دسترسی به منابع و تأمین معاش گروه‌های اجتماعی مختلف اشاره دارد. از نظر او، پیوندهای بین گروهی، روابط اجتماعی در شبکه‌ها و گروه‌های داوطلبانه غیر رسمی و رسمی هستند که اعضای ناهمگون و غیر متجانس دارند. در این روابط، پیوندها از قومیت، جنسیت، کاست، ثروت، مذهب، مکان،

<sup>۱</sup>. Amartya Sen

<sup>۲</sup>. Osmani

<sup>۳</sup>. Bourdieu & Narayan

یا هر ویژگی دیگری که گروه‌های اجتماعی را متمایز می‌کند، فراتر می‌روند. وی در استدلالی مشابه با گرانووتر<sup>۱</sup> می‌گوید، شبکه و انجمن‌های بین گروهی داوطلبانه و هنجارهای مرتبطی که مبتنی بر تعامل اجتماعی روزمره هستند، منجر به خیر جمعی شهروندان می‌شوند، درحالی که شبکه‌ها و انجمن‌هایی که گروه‌های اجتماعی نخستین را بدون پیوندهای بین گروهی در بر می‌گیرند، تنها سبب بهبود وضعیت همان گروه‌ها می‌شوند. جوامع بر اساس انسجام گروه‌های اجتماعی نخستین شکل می‌گیرند و تأثیر و نفوذ این گروه‌ها به منابع و قدرت آن‌ها وابسته است، اما هنگامی که قدرت به گونه‌ای نامتقارن بین گروه‌ها توزیع می‌شود، پیوندهای بین گروهی برای دستیابی به فرصت‌های اقتصادی و انسجام اجتماعی، حیاتی می‌شوند. هر چند بی‌تردید، گروه‌ها و شبکه‌های نخستین، فرصت‌هایی را برای کسانی که به آن‌ها تعلق دارند، فراهم می‌کنند، اما آن‌ها قشر بندی اجتماعی از پیش موجود را نیز تقویت کرده و مانع تحرک گروه‌های محروم، اقلیت‌ها، یا افراد فقیر می‌شوند و در نتیجه به پایه‌ای برای فساد و تبانی قدرت به واسطه گروه‌های اجتماعی مسلط تبدیل می‌شوند (۹: ۱۲۹).

بوردیو در آثار خود به ویژه در «سپه‌روزی جهان» (۱۹۹۹)، رنج اجتماعی اشخاص و خانواده‌هایی را بازگو می‌کند که به سبب تغییرات تحمیل شده در زندگی‌شان به ویژه توسط میدان قدرت این بار فراتر از فقر مادی به شکل ناسازی و گسست بین عادتواره و میدان آن‌ها را گرفتار ساخته است. ازدواج و زندگی زناشویی، مهاجرت، مداخلات و سیاست‌های دولت، ابداعات فناوری و ظهور تکنولوژی‌های جدید، افول شرایط اقتصادی و دگرگونی در مشاغل، مجموعه عواملی است که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف میدان‌های خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را دستخوش تغییر کرده و توان‌مندی‌ها و منابع افراد را برای سازگاری با شرایط جدید دچار بحران کرده و آن‌ها را به مصایب بسیار از جمله داغ‌نگ، فقر، انزوای اجتماعی، حاشیه‌نشینی و تنهایی، بیکاری، فروپاشی خانواده، سرخوردگی، احساس محرومیت و بیهودگی دچار کرده است. وی نشان می‌دهد که چگونه طبقات پایین اجتماعی علی‌رغم به کارگیری راهبردها و تصمیماتی که برای تغییر سرنوشت خود به کار می‌گیرند از دست‌یابی به موقعیت‌های بهتر اقتصادی و فرهنگی در میدان محروم مانده‌اند چرا که مختصات سرمایه (عادتواره) مورد نیاز برای موقعیت جدید در میدان را در اختیار ندارند (۹: ۱۵۷). در نظر بوردیو محرومیت اجتماعی محصول ناسازی و فاصله میان میدان و عادتواره است. افراد و گروه‌ها در میدان‌های مختلف برای انباشت سرمایه دست به رقابت می‌زنند اما در این میان کسانی موفق خواهند بود که عادتواره‌شان با منطق و قواعد نانوشته بازی و نانوشته میدان که کنش را تسهیل می‌کند، منطبق باشد. اما چنان چه میان عادتواره فرد و قواعد میدان که طبقه فرادست جامعه بر میدان تحمیل می‌کند، فاصله باشد امکان حذف و محرومیت اجتماعی شخص بیشتر است (۷).

تورنر<sup>۲</sup> درباره این که محرومیت اجتماعی در چه مواردی و چگونه اتفاق می‌افتد، چنین توضیح می‌دهد: «محرومیت اجتماعی می‌تواند شامل دسترسی افراد به کار، آموزش، مسکن، مهارت، و فضاهای خصوصی و عمومی باشد؛ در نتیجه، محرومیت اجتماعی شامل گروه‌های حاشیه‌ای و مردمانی خارج از شبکه امنیت رفاهی، بیکار، فاقد مسکن، آوارگان و محرومان از حقوق شهروندی می‌شود» (۱۰: ۸۸).

<sup>1</sup>. Granovetter

<sup>2</sup>. Thorens



دارندورف معتقد است که علت تضاد را باید در توزیع نابرابر اقتدار و نه قابلیت خصوصی وسایل تولید جستجو کرد. برای دارندورف اقتدار یک رابطه مشروع فرادست و فرودست است که می‌تواند بر پایه‌های مختلفی باشد که مالکیت و یا شیوه تولید یکی از آنهاست (۱۸). به عقیده دارندورف در جوامع امروزی هر گونه تعریف کامل از طبقه باید مفهوم اساسی اقتدار را مدنظر قرار دهد. واژه روابط طبقاتی نه فقط تضاد بین گروه‌های اقتصادی، بلکه تمام شرایطی را که در آن مبارزه بین آن‌هایی که صاحب اقتدارند و آن‌هایی که از اعمال اقتدار محرومند را در بر می‌گیرد. بنابراین دارندورف طبقه را به طور ضمنی در «گروه-های تضاد اجتماعی» تعریف می‌کند (۱۱: ۱۵۸).

گیدنز به فقر به عنوان مظهر نابرابری‌های اجتماعی توجه خاصی دارد و بر این نظر است که بسیاری از برنامه‌هایی که در انگلستان و آمریکا برای مبارزه با فقر در پیش گرفته شده، نتایج چندان موفقیت‌آمیزی نداشته‌اند. او افرادی را که شغل‌های پاره وقت یا متزلزلی دارند، بیکاران، افراد مسن، بیماران و معلولان و خانواده‌های پر جمعیت یا خانواده تک سرپرست، به ویژه زن سرپرست، را جزء فقرا می‌داند. از نظر گیدنز، سه حق مالکیت، تحصیل، یا مهارت و نیروی کار، سه پدیده اصلی در ارتباطات با ساخت سه‌گانه طبقاتی در جوامع امروزی هستند. طبقه بالا، کنترل کننده مالکیت وسایل تولید است، طبقه متوسط بدون تملک بر وسایل تولید، صاحب مهارت‌ها و تحصیلات ویژه‌ای است که آن را در بازار مبادله می‌کند. گیدنز، قدرت را یک پدیده همیشگی در زندگی اجتماعی می‌داند و به رابطه نزدیک آن با نابرابری اذعان دارد، یعنی قدرت‌مندان می‌توانند منابع ارزش‌مندی مانند دارایی یا ثروت را انباشته کنند و تملک چنین منابعی به نوبه خود، وسیله ایجاد قدرت است (۱۳: ۴۴).

پتربیک، فقر را در ارتباط با طرد اجتماعی بیان می‌کند. به زعم او، محرومیت مادی، سبب گسسته شدن رابطه افراد با ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی می‌شود و سرمایه اجتماعی آن‌ها را کاهش می‌دهد. شاخص اصلی در میان نکته‌های کلیدی و مهمی که در نوشته‌های پتربیک در مورد رفع محرومیت و موفقیت سیاسی اجتماعی بیان شده است، برابری است. احساس عدالت و عدالت اجتماعی همواره از دغدغه‌های اصلی همه جوامع در همه دوران بوده است؛ اگر چه بار فلسفی عدالت و برابری، مدت‌های زیادی بر ذهن‌های سیاست‌مداران و حاکمان و حتی اندیشمندان و روشنفکران، سنگینی می‌کرد، اما رفته رفته توجه به بحث‌های فلسفی و انتزاعی در این عرصه کم شد و گرایش به برابری اجتماعی و آزادی فردی افزایش یافت و صاحب‌نظران و پژوهشگران بر آن هستند که مؤلفه‌های عینی و ملموسی در این مورد ارائه دهند (۱۰: ۴۵). آن چه از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان مختلف برداشت می‌شود، این است که محرومیت اجتماعی در هر شکل و اندازه‌ای، یکی از عوامل مؤثر بر عقب‌ماندگی جوامع است و تلاش دانشمندان مختلف در عرصه‌هایی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی و ... نشان دهنده مهم بودن این پدیده و اثرگذاری آن در جامعه است. هر یک از نظریه‌پردازان، این پدیده را به گونه‌ای متفاوت و با تأکید بر بعد یا ابعادی از محرومیت اجتماعی بررسی کرده‌اند.

جدول شماره (۱): نظریه‌ها و فرضیه‌ها و متغیرهای مستخرج از آن‌ها

متغیر مورد سنجش	فرضیه مستخرج از نظریه	صاحب‌نظر	رویکرد
فرصت‌های برابر	به نظر می‌رسد بین فرصت‌های برابر (آموزش، بهداشت، تفریح) و محرومیت اجتماعی زنان شهر ارومیه رابطه وجود دارد. به گونه‌ای که با افزایش فرصت‌های برابر (آموزش، بهداشت، تفریح) محرومیت اجتماعی آن‌ها کاهش می‌یابد.	بهالا و لاپیر	رفاه و عدالت جنسیتی+ محرومیت اجتماعی
قدرت تصمیم‌گیری	به نظر می‌رسد بین قدرت تصمیم‌گیری در خانه و محرومیت اجتماعی زنان شهر ارومیه رابطه وجود دارد. به گونه‌ای که با افزایش قدرت تصمیم‌گیری در خانه، محرومیت اجتماعی آن‌ها کاهش می‌یابد.	مارکس، پارکین، فوکو	تضاد+ محرومیت اجتماعی
داشتن مهارت	به نظر می‌رسد بین داشتن مهارت و محرومیت اجتماعی زنان شهر ارومیه رابطه وجود دارد. به گونه‌ای که با افزایش مهارت، محرومیت اجتماعی آن‌ها کاهش می‌یابد.	لانگه، ازکیا، سن	توان‌مندسازی+ محرومیت اجتماعی
سرمایه اجتماعی	به نظر می‌رسد بین سرمایه اجتماعی و محرومیت اجتماعی زنان شهر ارومیه رابطه وجود دارد. به گونه‌ای که با افزایش سرمایه اجتماعی، محرومیت اجتماعی آن‌ها کاهش می‌یابد.	بوردیو	سرمایه اجتماعی+ محرومیت اجتماعی
	تمام فرضیه‌های مستخرج را تحت لوای خود قرار می‌دهد.	دورکیم، مارکس، فوکو، پارکین، سن، سیلور،	رویکرد محرومیت اجتماعی

### فرضیه‌های تحقیق

- بین محرومیت اجتماعی و سرمایه اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
- بین محرومیت اجتماعی و فرصت‌های برابر زنان رابطه وجود دارد.
- بین محرومیت اجتماعی و داشتن مهارت در زنان رابطه وجود دارد.
- بین محرومیت اجتماعی و قدرت تصمیم‌گیری زنان رابطه وجود دارد.

### روش تحقیق

این پژوهش از نوع پیمایشی و از نظر زمانی، مقطعی می‌باشد، زیرا در یک مقطع زمانی مشخص یعنی سال ۱۳۹۵ صورت گرفته است. همچنین از آن جا که مطالعه روی جمعیت شهروندان زن ارومیه صورت گرفته، تحقیق از نظر میزان ژرفایی از نوع پهنانگر است.

### جامعه آماری

جامعه آماری پژوهش شامل کل خانوارهای شهری ارومیه بود که برابر است با ۱۷۵۶۵۷ که از این میزان ۴۳۰ نفر به عنوان نمونه آماری توسط فرمول کوکران به دست آمد. انتخاب نمونه با تلفیق نمونه‌گیری سهمیه‌ای- تصادفی (احتمالی) صورت گرفته است. بدین معنا که از بین مناطق سرشماری شهر، تعداد خانوارها مشخص و از هر منطقه به میزان سهم آن منطقه از جمعیت خانوار تعیین گردیده و در هر واحد مسکونی که به طور تصادفی انتخاب شده تنها یک زن بالای ۱۸ سال مورد پرسش قرار گرفته است.

### اعتبار و پایایی

ابزار مورد نیاز در این مقاله پرسشنامه محقق ساخته بود که پس از بررسی اعتبار و قابلیت اعتماد، به کار گرفته شد. برای سنجش اعتبار ابزار اندازه‌گیری از روش اعتبار محتوا استفاده شد. مطابق این روش گویه‌های

مربوط به متغیرهای تحقیق به علت توافق نظر داوران مبنی بر مناسب بودن، دارای اعتبار محتوا بودند. در این پژوهش نیز برای تعیین پایایی از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده شد. بدین ترتیب که با انجام یک تحقیق مقدماتی با حجم نمونه‌ای معادل ۳۰ نفر از شهروندان ارومیه که به صورت تصادفی انتخاب شدند، میزان آلفای کرونباخ برای متغیرها بالای ۰/۷۰ به دست آمد که در علوم انسانی این میزان مورد قبول است (۱۴).

**جدول شماره (۲): تعاریف عملیاتی، تعداد و مقدار پایایی متغیرهای تحقیق**

متغیرهای تحقیق	تعاریف عملیاتی	تعداد گویه‌ها	مقدار آلفای محاسبه شده
محرومیت اجتماعی	برخورداری از آزادی اجتماعی، حقوق برابر، حقوق سیاسی، مشارکت سیاسی، برخورداری از رفاه و تامین اجتماعی، آموزش، امنیت، تامین اشتغال و خدمات بهداشتی، احساس رضایت از جایگاه اجتماعی، داشتن آبرو و احترام در جامعه، تمایل به مشارکت در فعالیت‌های جمعی، احساس هویت جمعی و اجتماعی، احساس تنهایی و انزوی اجتماعی، داشتن اهداف و آرمان‌های مشترک، ارزش-های اخلاقی مشترک، شرکت در تصمیم‌گیری‌ها، احترام به نظرات افراد، کمک به افراد، شرکت در امور خیریه و عام‌المنفعه	۱۵	۰/۶۶۶
سرمایه اجتماعی	اعتماد به همشهریان، تغییرات اعتماد در طول زمان، اعتماد به افراد کلیدی، میزان ملاقات‌ها برای اهداف مختلف، انسجام درون گروهی، میزان احساس امنیت، میزان قدرت تصمیم‌گیری و تغییر شرایط به نفع خود، فعالیت‌های سیاسی، رای‌دهی، اعتراضات و ...	۱۷	۰/۸۲۹
فرصت‌های برابر	دستیابی افراد به امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی در درون خانواده‌ها یا در درون گروه‌ها، دستیابی به اشتغال و شغل و آموزش و ...	۷	۰/۶۴۰
داشتن مهارت	آشنایی به کامپیوتر، توانایی استفاده از عابر بانک و زبان غیر مادری	۳	۰/۷۱۷
قدرت تصمیم‌گیری زن	امور اقتصادی، روابط اجتماعی، مولید و امور تربیتی، حاکمیت شوهر، حاکمیت زن، تشریک مساعی، منابع زور و اجبار، استراتژی کاربرد منابع پاداش و استراتژی کاربرد منابع اطلاعات	۱۷	۰/۸۰۲

### روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

جهت تجزیه و تحلیل، داده‌ها وارد نرم‌افزار SPSS شده و از آماره‌های توصیفی و استنباطی استفاده شد. جهت تحلیل استنباطی از آزمون ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون استفاده شده است.

## یافته‌های تحقیق

جدول شماره (۳): یافته‌های توصیفی مربوط به پاسخگویان

متغیرها	گزینه‌ها	فراوانی / درصد معتبر
وضعیت تاهل	متاهل	۲۴۳ / ۵۶/۵
	مجرد	۱۵۶ / ۳۶/۳
	جدا شده از همسر	۲۲ / ۵/۱
	همسر فوت شده	۹ / ۲/۱
	جمع	۴۳۰ / ۱۰۰
سطح تحصیلات	زیردیپلم	۱۵۱ / ۳۵/۹
	فوق دیپلم	۶۰ / ۱۴/۳
	لیسانس	۱۶۶ / ۳۹/۴
	فوق لیسانس	۳۷ / ۸/۸
	دکتری	۷ / ۱/۷
درجه شغلی	جمع	۴۲۱ / ۱۰۰
	بی پاسخ	۹
	جمع کل	۴۳۰
	خیلی پایین	۱۵۹ / ۴۴/۹
	پائین	۳۷ / ۱۰/۵
مذهب	متوسط	۶۷ / ۱۸/۹
	بالا	۸۷ / ۲۴/۶
	خیلی بالا	۴ / ۱/۱
	جمع	۳۵۴ / ۱۰۰
	بی پاسخ و بیکار	۷۶
قومیت	جمع کل	۴۳۰
	شیعه	۳۶۶ / ۸۶/۳
	سنی	۵۲ / ۱۲/۳
	مسیحی	۴ / ۰/۹
	بهائی	۲ / ۰/۵
سرپرست خانوار	جمع	۴۲۴ / ۱۰۰
	بی پاسخ	۶
	جمع کل	۴۳۰
	ترک	۳۴۹ / ۸۷/۵
	کرد	۴۵ / ۱۱/۳
سرپرست خانوار	فارس	۵ / ۱/۳
	جمع	۳۹۹ / ۱۰۰
	بی پاسخ	۳۱
	جمع کل	۴۳۰
	خودم	۳۴ / ۸/۴
سرپرست خانوار	همسر	۲۲۳ / ۵۴/۹
	پدر شوهر	۲ / ۰/۵
	سایر	۱۴۷ / ۳۶/۲
	جمع	۴۰۶ / ۱۰۰
	بی پاسخ	۲۴
جمع کل	۴۳۰	

جدول شماره (۴): یافته‌های توصیفی مربوط به متغیرهای تحقیق

متغیر	آماره‌های توصیفی	میانگین	میانه	انحراف استاندارد	کمترین میزان	بیشترین میزان
محرومیت اجتماعی	۳۷/۹۳	۳۷	۷/۵۴۲	۱۴	۵۷	
قدرت تصمیم‌گیری	۵۶/۲۵	۵۶	۱۳/۳۵	۲۱	۸۵	
سرمایه اجتماعی	۴۴/۷۹	۴۵	۷/۵۹۱	۲۴	۷۶	
فرصت‌های برابر	۲۳/۹۶	۲۴	۴/۹۲۵	۷	۳۵	
داشتن مهارت	۹/۹۸۶	۱۰	۲/۸۳۵	۰	۱۵	

همبستگی محرومیت اجتماعی و عوامل مرتبط با آن در جدول (۵) آمده است. داده‌های جدول نشان می‌دهد که محرومیت اجتماعی با هر یک از متغیرهای مورد مطالعه دارای رابطه منفی و معناداری است.

جدول شماره (۵): همبستگی محرومیت اجتماعی و عوامل مرتبط با آن در بین زنان ارومیه

متغیرها	سرمایه	فرصت‌های برابر	داشتن مهارت	قدرت تصمیم‌گیری
محرومیت	-۰/۳۴	-۰/۴۶	-۰/۳۵	-۰/۳۷
سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

برای تبیین متغیر وابسته از روی متغیرهای مستقل از رگرسیون چندگانه استفاده شد. در این روش به منظور بررسی تاثیر متغیرهای مستقل از روش گام به گام استفاده شد. تمامی متغیرها در مدل رگرسیونی باقی ماندند و تاثیر معناداری بر متغیر وابسته داشته‌اند. ضریب تعیین بیانگر آنست که حدود ۳۸٪ از واریانس محرومیت اجتماعی زنان توسط متغیرهای مستقل موجود در معادله رگرسیون تبیین می‌شود. با توجه به مقدار  $F=۳۷/۹۳$  و سطح معناداری  $P=۰/۰۰۰$  در آزمون تحلیل واریانس، معنادار بودن مدل نیز مشخص شد.

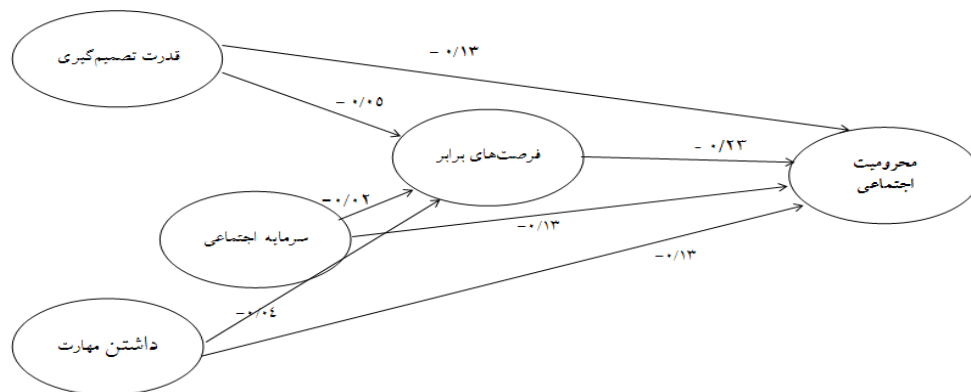
جدول شماره (۶): ضرایب رگرسیونی مربوط به مدل پیش‌بینی شده

Sig	T	ضرایب استاندارد نشده		میزان آزمون T
		Beta	خطای استاندارد	
۰/۰۰۰	۳۲/۰۴		۲/۱۳	۶۸/۴۱
۰/۰۰۰	-۵/۲۶	-۰/۲۳۶	۰/۰۶۹	-۰/۳۶۲
۰/۰۰۲	-۳/۱۴	-۰/۱۳۸	۰/۱۱۷	-۰/۳۶۶
۰/۰۰۲	-۳/۱۹	-۰/۱۳۷	۰/۰۲۴	-۰/۰۷۷
۰/۰۰۲	-۳/۱۴	-۰/۱۳۲	۰/۰۴۲	-۰/۱۳۱

با توجه به ضرایب رگرسیونی فوق، متغیرهای مستقل (فرصت‌های برابر، داشتن مهارت، قدرت تصمیم‌گیری، سرمایه اجتماعی، پایگاه اقتصادی اجتماعی و شبکه اجتماعی) بر محرومیت اجتماعی تأثیر دارد. جهت تعیین میزان و نحوه تأثیر متغیرهای مستقل فرصت‌های برابر، داشتن مهارت، قدرت تصمیم‌گیری و سرمایه اجتماعی بر متغیر وابسته محرومیت اجتماعی از تحلیل مسیر استفاده شد.

جدول شماره (۷): مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

متغیر مستقل	اثرات مستقیم	اثرات غیرمستقیم	مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم هر متغیر
فرصت‌های برابر	-۰/۲۳	-	-۰/۲۳
سرمایه اجتماعی	-۰/۱۳	-۰/۰۲	-۰/۱۵
قدرت تصمیم‌گیری	-۰/۱۴	-۰/۰۵	-۰/۱۹
داشتن مهارت	-۰/۱۴	-۰/۰۴	-۰/۱۸



شکل شماره (۱): مدل تحلیل مسیر

### نتیجه‌گیری

امروزه دختران و زنان به لحاظ نقشی که در نهاد خانواده و جامعه ایفا خواهند کرد و همچنین، نقش آن‌ها در تربیت فرزندان جامعه، نیازمند توجه ویژه‌ای هستند؛ از این رو، توجه به مسائل مربوط به آن‌ها در سنین نوجوانی و جوانی، نوید برخورداری از نسل سالم، خلاق و پرتحرک را در آینده می‌دهد. بر همین مبنا، پژوهش حاضر با هدف بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی زنان شهر اورمیه و عوامل مرتبط با آن انجام شده است. متغیرهای مستقل پژوهش فرصت‌های برابر، قدرت تصمیم‌گیری، سرمایه اجتماعی و داشتن مهارت و متغیر وابسته پژوهش، محرومیت اجتماعی زنان شهر اورمیه بودند. صاحب‌نظران این حوزه نیز بوردیو، ناریان، گیدنز، دارندروف، پتریک و ... بودند که در این پژوهش، با استفاده از مفروضات نظری آن‌ها، عوامل مؤثر بر محرومیت اجتماعی زنان شهر اورمیه بررسی شد.

نتایج تحقیق حاضر نشان داد که بین محرومیت اجتماعی و سرمایه اجتماعی زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد و با افزایش سرمایه اجتماعی، محرومیت اجتماعی کاهش می‌یابد و بالعکس. میزان پایین سرمایه اجتماعی حاکی از وسعت محرومیت اجتماعی است. با منطبق‌سازی آن با پژوهش انجام شده توسط فیروزآبادی و صادقی (۸) و (۹)، سرمایه اجتماعی و محرومیت اجتماعی که دو روی یک سکه محسوب می‌شوند تأیید شد. سرمایه اجتماعی به عنوان پیوندهایی که در فعالیت‌های روزمره و تجربه‌های اجتماعی حضور دارد، همواره فرایندی مطبوع نیست و نه تنها پیامدهای سازنده به بار نمی‌آورد بلکه خصلت محروم کننده نیز دارد. روابط و وابستگی‌های متقابل می‌توانند نابرابری‌ها را تقویت کنند و با حفظ مرزبندی‌های درون گروهی مانع از ادغام فرد یا گروه به اجتماع وسیع‌تر می‌شوند (۹: ۱۶۲). نتیجه این فرضیه با پژوهش شادی‌طلب و حجتی‌کرمانی (۲۳)، تحت عنوان فقر و سرمایه اجتماعی نیز منطبق است. تأیید این فرضیه در مورد زنان (مطالعه موردی زنان ارومیه)، نیز گویای این واقعیت است که زنان ارومیه از سرمایه اجتماعی پایینی برخوردار هستند که نه تنها مانعی در برابر تحرکات آن‌ها می‌باشد بلکه محرومیت اجتماعی آن‌ها را نیز موجب شده است. سرمایه اجتماعی به طور غیر مستقیم بر کاهش فرصت‌های برابر تأثیر داشته و از آن طریق نیز محرومیت اجتماعی زنان را افزایش می‌دهد. طبق نظریه بورديو طبقات پایین اجتماعی علی‌رغم به کارگیری راهبردها و تصمیماتی که برای تغییر سرنوشت خود به کار می‌گیرند از دستیابی به موقعیت‌های بهتر اقتصادی و فرهنگی در میدان محروم مانده‌اند چرا که مختصات سرمایه اجتماعی مورد نیاز برای موقعیت جدید در میدان را در اختیار ندارند (۱۲: ۲۸۵-۲۰۹).

از نظر بورديو، رنج اجتماعی اشخاص و خانواده‌ها که به سبب تغییرات تحمیل شده توسط میدان قدرت در زندگی آن‌ها، این بار فراتر از فقر مادی به شکل «ناسازی و گسست بین عادتواره و میدان» آن‌ها را گرفتار ساخته است. ازدواج و زندگی زناشویی، مهاجرت، مداخلات و سیاست‌های دولت، ابداعات فن‌آوری و ظهور تکنولوژی‌های جدید، افول شرایط اقتصادی و دگرگونی در مشاغل، مجموعه عواملی است که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف میدان‌های خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را دستخوش تغییر کرده و توان‌مندی‌ها و منابع افراد را برای سازگاری با شرایط جدید دچار بحران کرده و آن‌ها را به مصایب بسیار از جمله داغ‌ننگ، فقر، انزوای اجتماعی، حاشیه‌نشینی و تنهایی، بیکاری، فروپاشی خانواده، سرخوردگی، احساس محرومیت و بیهودگی دچار کرده است. افراد و گروه‌ها در میدان‌های مختلف برای انباشت سرمایه دست به رقابت می‌زنند اما در این میان کسانی موفق خواهند بود که عادتواره‌شان با منطق و قواعد نانوشته بازی میدان که کنش را تسهیل می‌کند، منطبق باشد. اما چنان چه میان عادتواره فرد و قواعد میدان که طبقه فرادست جامعه بر میدان تحمیل می‌کند، فاصله باشد امکان حذف و محرومیت اجتماعی شخص بیشتر است.

محرومیت اجتماعی با فرصت‌های برابر همبستگی معکوس معناداری دارد. هر چه فرصت‌های برابر افزایش یابد، محرومیت اجتماعی کاهش می‌یابد و بالعکس. با افزایش دسترسی به آموزش، بهداشت و

تفریح که مولفه‌های فرصت‌های برابر در این پژوهش مدنظر قرار گرفته‌اند، محرومیت اجتماعی زنان (ارومیه) کاهش می‌یابد. نتیجه حاضر منطبق بر نظریه توان‌مندسازی لانگه و ازکیا و رویکرد عدالت جنسیتی رالز است و نظریه لویتاس که در آن فرض بر این است که با افزایش نسبی و مطلق دسترسی فقرا به منابع نقدی و جنسی، نگهداری از درآمدها بهبود می‌یابد و دستیابی فقرا به خدمات خصوصی و عمومی بیشتر می‌شود (۹). نتایج با پژوهش عبدالرحمان (۱)، همسو است. از آن جایی که آذربایجان غربی، در رتبه ۲۸ از نظر توسعه در بهداشت در میان استان‌های ایران قرار دارد، زنان ارومیه نیز در زیر مجموعه این شرایط قرار دارند. لذا رابطه معکوس دو متغیر بر جامعه آماری نیز منطبق است. میزان دسترسی فرصت‌های برابر زنان ارومیه در گروه‌های سنی تقسیم‌بندی شده متفاوت است. گروه‌های سنی ۱۸ تا ۳۰ و ۳۱ تا ۴۹ دسترسی یکسانی به منابع دارند اما دسترسی به منابع گروه سنی ۵۰ به بالا از میزان کمتری برخوردار است.

محرومیت اجتماعی با داشتن مهارت، همبستگی معناداری دارد. هر چه مهارت افزایش یابد، محرومیت اجتماعی کاهش می‌یابد و بالعکس. پژوهش‌های انجام شده توسط موردک (۱۹۸۶)، از تاثیرات منفی سیستم‌های اطلاعاتی، هم چون انتقال پول الکترونیکی، در میان افراد فقیر صحبت به میان می‌آورد. محرومیت از شبکه‌های مهارت، فقر موجود را گسترش می‌دهد. محرومیت از شبکه‌های مهارت، زمانی به وجود می‌آید که افراد فقیر دسترسی به فرصت‌های مشارکتی و دریافت اطلاعاتی ندارند که این فرایند منجر به جدایی آن‌ها از جامعه می‌شود. بنابراین، چنین محرومیتی با کمبود قابلیت اطلاعاتی یعنی کمبود مهارت و دانش و فن لازم جهت استفاده موثر از اطلاعات، مطرح می‌شود.

محرومیت اجتماعی با قدرت تصمیم‌گیری همبستگی معناداری دارد. هر چه قدرت تصمیم‌گیری افزایش یابد، محرومیت اجتماعی کاهش می‌یابد و بالعکس. در دیدگاه فوکو محرومیت اجتماعی پیوند نزدیکی با قدرت و گفتمان دارد. با فهم نحوه عملکرد قدرت و گفتمان‌ها، می‌توان روابطی را درک کرد که ریشه بنیادی محرومیت اجتماعی به شمار می‌روند. قدرت شبکه‌ای است که همه در آن گرفتاراند. فرد، هم محصول قدرت و هم وسیله‌ای برای تشخیص و تبلور آن است. به عنوان مثال در جامعه‌ای که گفتمان مسلط «حمایت از افزایش مولید» است، ادراکات و تصورات از مادر بودن، زنانگی و هویت زنانه و رفتارهای متناظر با آن از طریق گفتمان قدرت شکل می‌گیرد، گفتمانی که در آن مادر بودن اساس هویت زنانه است. گفتمان مسلط با بدنام‌سازی و ارزیابی منفی از زنان بدون فرزند، زمینه طرد و محرومیت آن‌ها را از جریان اصلی جامعه فراهم می‌کند. این دسته از زنان ضمن محروم ماندن از برخی مزایای دولت‌ها به خاطر به وجود آوردن تنش‌های اجتماعی از روابط اجتماعی محروم می‌شوند. اگر چه شاید به پشتوانه اشتغال و کسب درآمدهای مناسب به لحاظ اقتصادی در جامعه فعالیت کنند (۹: ۱۵۲). در میان زنان ارومیه نیز گفتمان سنتی مردسالاری در میان اقوام ترک، قدرت تصمیم‌گیری زنان را کاهش داده و محرومیت اجتماعی آن‌ها را دامن زده است.



### پیشنهادات کاربردی

با توجه به نتایج حاصل از تحقیق حاضر و از آن جا که رابطه متغیرهای مستقل تحقیق با محرومیت اجتماعی تایید شد، بنابراین پیشنهاد می شود:

- در رابطه با یافته فرصت‌های برابر و محرومیت اجتماعی لازم است با اتخاذ سیاست‌گذاری جهت توسعه پایدار و تخصیص بودجه‌های مکفی برای مواردی از قبیل آموزش زنان، فراهم آوردن فرصت‌های برابر اجتماعی، اقتصادی و اشتغال، مشارکت و امنیت اجتماعی برای زنان گامی در جهت کاهش محرومیت آنان برداشت.

- با افزایش دسترسی زنان به انواع سرمایه‌های اجتماعی از قبیل آموزش، بهداشت و تفریح می‌توان حضور آن‌ها در جامعه را پررنگ‌تر کرد و با افزایش نقش آن‌ها میزان توسعه‌یافتگی افزایش خواهد یافت. لذا نهادهای آموزش و پرورش و بهداشت می‌توانند با تمهیدات مناسب، گامی در جهت کاهش نابرابری- های آموزشی، بهداشتی و تفریحی بردارند. به عنوان مثال با ارائه آموزش رایگان به زنان، برگزاری کلاس‌هایی جهت افزایش آگاهی زنان، احداث مراکزی جهت تفریح و ورزش مختص بانوان، ارائه خدمات بهداشتی و آگاهی بهداشتی و مراقبتی را در برنامه‌های خود بگنجانند.

- در خصوص رابطه بین قدرت تصمیم‌گیری و محرومیت اجتماعی زنان ضروری است آگاهی جنسیتی هم در سطح خانواده و هم در سطح گسترده‌تر اجتماعی به مراتب بالاتری برسد. زنان ناگزیر از مداخله در تصمیم‌گیری‌های خانواده‌ای و اجتماعی هستند تا شکاف جنسیتی را کاهش دهند. بنابراین اهمیت دارد که نه تنها امکان دستیابی زنان به تسهیلات و خدمات افزایش یابد، بلکه چالش با رفتارهای سنتی به منظور بسط و گسترش سرمایه‌گذاری در هر دو سطح اجتماعی و خانوادگی جهت توسعه آموزش زنان مورد توجه قرار گیرد.

- با تایید فرضیه داشتن مهارت در زنان و محرومیت اجتماعی توصیه می‌شود که مذاکره با آژانس- های بین‌المللی توسعه و NGOها برای گسترش موثر سیاست‌های توسعه‌ای به نفع زنان مدنظر مسئولین ذی‌ربط قرار گیرد. این روش احتمال دارد که منجر به اجرای بهتر سیاست‌گذاری‌ها، حقوق و فرصت‌های برابر جامعه زنان گردد. سهم اقتصادی جامعه زنان در اسناد سیاست‌گذاری از اهمیت زیادی برخوردار است. لذا تشخیص و تثبیت مهارت‌ها و فعالیت‌های درآمدزایی که مشارکت زنان را در پی داشته باشد، منجر به کاهش محرومیت اجتماعی اقتصادی زنان خواهد شد.

### تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

## منابع

1. Abdolrahman, Omar Ismael. (2010). Time Poverty, A Contributor to Women's Poverty. *Journal Statistique African*, Numero 11. November.
2. Alizadeh M. (2010). The Role of Women Employment in Social Development. *Scientific Research Quarterly of Woman and Culture*, 2 (5), P.p: 49-59.
3. Amini ,S., & Ezzati N. (2017). Sociological study of the youth's feeling of relative deprivation in developed & undeveloped regions of Tehran. *Journal of Community Development (Rural and Urban Communities)*, 9 (1), P.p: 101-120. 10.22059/JRD.2018.65562.
4. Ashtari Mehrjardi, Abazar; Hosseinpour Motlagh, Mehdi; Hatami Moghadam, Zohreh. (2014). Survey of social deprivation among young people aged 18 to 30 in Tehran, *Sociological studies of Iran*, [In Persian].
5. Clark, D. A. (2005). Sen' s Capability Approach and the Many Spaces of Human Well - being. *Journal of Development Studies*, 41 (8), P.p: 1339-1368.
6. Ezkia, Mustafa. (2009). Social development in rural areas. Tehran: Information Publications. [In Persian].
7. Farahmand, M., Foruzandeh, F. (2018). A Sociological Investigation of the Social Deprivation of Zabol's Rural Girls and Its Related Factors. *Journal of Iranian Cultural Research*, 11 (2), P.p: 161-189. doi: 10.22631/jicr.2018.1743.2370.
8. Firouzabadi, S; Sadeghi, A. (2010). An investigation on the Dimensions of Social Exclusion of the Rural Female Household heads in terms of Employment and Residence. *Women in Development & Politics*, 8 (2).
9. Firoozabadi, S. A. & Sadeghi, A. (2013). Social exclusion. Tehran: Sociologists Publications.
10. Ghaffari, G; Tajedin M. B. (2005). The Enquiry of Social Deprivation Dimensions. *refahj*. 5 (17), P.p: 33-56. URL: <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2113-fa.html>.
11. Gerb, Edward. (1995). Social inequality: The views of classical and contemporary theorists. Translation: Siahpoosh, Mohammad and Ghorubizad, Ahmad Reza. Tehran: Contemporary Publishing.
12. Grenfell, Michael. (2011). Brady's key concepts. Translation: Mehdi, Mohammad. Tehran: Afkar Publishing.
13. HAMIDIAN, A; & HAZBAVI, A; & YOUSEFVAND, H. (2014). POVERTY, INEQUALITY, THE MIDDLE CLASS IN IRAN. *JOURNAL OF SOCIAL DEVELOPMENT*, 9 (1), P.p: 37-66. <https://www.sid.ir/en/journal/ViewPaper.aspx?id=478999>.
14. Idrisi, Afsaneh. (2008). *Advanced Statistics Booklet*. Tehran: Islamic Azad University, North Tehran Branch.
15. Mensch, B. S; Ibrahim, B. L; Lee, S. M; el-Gibaly, O. (2003). Gender-role attitudes among Egyptian adolescents. *Stud Fam Plann*; 34 (1), P.p: 8-18.
16. Niazi, M; Ashayeri, T; Saadati, M; Montazery Khosh, H; Omraninejad, F. (2017). Sociological Eexplanation of Culture of Poverty: Case Study of Ardabil province Villages. 8 (1), P.p: 167-188. URL: <http://jspi.khu.ac.ir/article-1-2730-fa.html>.
17. Qazi kholiqazzaman, Ahmad. (2014). *Tackling Social Exclusion: South Asia*. Essay No. 6.
18. Rabbani, Rasool; Ansari, Ibrahim. (2007). *Sociology of social strata and inequalities*. Tehran: Organization for the Study and Compilation of Humanities Books and Universities (SAMT).

19. Safavi, E; Zamiran, B; Maarefvand, M; Arshi, M. (2015). Economic Empowerment of Young Women and Girls in Africa and Latin America and Caribbean. *Socialworkmag*. 3 (4), P.p: 3-12. URL: <http://socialworkmag.ir/article-1-46-fa.html>.
20. Sen, Amartya. (2007). *Development as freedom*. Translation: Nouri Naeini, Mohammad Saeed. Tehran: Publishing.
21. Sen, Amartya. (2000). *Social Exclusion: Concept, Application and Scrutiny*, Social Development Papers, No 1, Manilla: Office of Environment and Social Development, Asian Development Bank.
22. ShadiTalab Z., & Garainejad A. (2005). Poverty of female-headed households. *Women's Research*, Volume 2, Number 1, Spring 2004, P.p: 49-70.
23. Shadi Talab, Z; Hojjati keramani, F. (2008). The Relation of Social Capital with Poverty. *refahj*; 7 (28), P.p: 35-56. URL: <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2029-fa.html>.
24. Undiyaundeye Florence, A; Igiri Irem, Egwu. (2015). The status of the girl-child in the primary, junior secondary and senior secondary schools in Northern Cross River State, Nigeria. *International Journal of Arts & Sciences*; 08 (03), P.p: 267-272.
25. Ward, Nicki. (2009). Social Exclusion, social identity and social work: defining social exclusion from a material discursive perspective. *Journal of Social Work Education*, 28 (3), P.p: 237-252.
26. Wazed, Soniya. (2012). *Gender an social exclusion/ inclusion: A study of indigenious women of Bangkladesh*. Birmangham University.